

فرهنگ موضوعی آثار نظامی (۴)

«هفت پیکر»

تصحیح و تألیف:

قادر فاضلی



انتشارات بین‌المللی الهدی

۱۳۸۸

فهرست

متن هفت پیکر

مقدمه	۱۳	بر گرفتن بهرام تاج را از میان دو شیر	۸۹
متن هفت پیکر	۱۹	بر تخت نشستن بهرام به جای پدر	۹۱
مناجات	۲۱	خطبه عدل بهرام گور	۹۳
در نعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله	۲۴	چگونگی پادشاهی بهرام گور	۹۵
معراج پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله	۲۶	صفت خشک سالی و شفقت بهرام	۹۷
سبب نظم کتاب	۳۰	داستان بهرام با کنیزک خویش	۱۰۰
دعای پادشاه سعید علاءالدین کرپ ارسلان ..	۳۴	مشورت کردن کنیزک با سرهنگ در	۱۰۴
خطاب زمین بوس	۳۸	بردن سرهنگ بهرام گور را به مهمانی	۱۰۵
ستایش سخن و حکمت و اندرز	۴۲	لشکر کشیدن خاقان چین به جنگ بهرام ..	۱۱۰
در نصیحت فرزند خویش محمد	۴۹	عتاب کردن بهرام با سران لشکر	۱۱۵
آغاز داستان بهرام	۵۳	خواستن بهرام دختر شاه هفت اقلیم را	۱۱۹
صفت سمنار و ساختن قصر خورنق	۵۵	صفت بزم بهرام در زمستان و	۱۲۱
صفت خورنق و نا پیدا شدن نعمان	۵۹	در چگونگی هفت گنبد	۱۲۷
شکار کردن بهرام و داغ کردن گوران	۶۳	نشستن بهرام روز شنبه در گنبد سیاه و ...	۱۲۹
کشتن بهرام به یک تیر شیر و گور را	۶۵	افسانه	۱۳۰
کشتن بهرام ازدها را و گنج یافتن	۶۷	نشستن بهرام روز یکشنبه در گنبد زرد و ...	۱۵۱
دیدن بهرام صورت هفت پیکر را در خورنق ..	۷۱	افسانه	۱۵۲
آگاهی بهرام از وفات پدر	۷۴	نشستن بهرام روز دوشنبه در گنبد سبز و ...	۱۶۱
لشکر کشیدن بهرام به ایران	۷۷	افسانه	۱۶۱
آغاز سخن	۷۸	نشستن بهرام روز سه شنبه در گنبد سرخ ...	۱۷۲
نامه پادشاه ایران به بهرام گور	۸۰	افسانه	۱۷۳
پاسخ دادن بهرام ایرانیان را	۸۳	نشستن بهرام روز چهارشنبه در گنبد ...	۱۸۵

۲۴۷	شکایت کردن مظلوم سوم	۱۸۵	افسانه
۲۴۹	شکایت کردن مظلوم چهارم	۲۰۴	نشستن بهرام روز پنجشنبه در گنبد
۲۵۱	شکایت کردن مظلوم پنجم	۲۰۵	افسانه
۲۵۳	شکایت کردن مظلوم ششم	۲۱۹	نشستن بهرام روز آدینه در گنبد سپید و
۲۵۵	شکایت کردن مظلوم هفتم	۲۱۹	افسانه
۲۵۷	کشتن بهرام وزیر ظالم را	۲۳۳	آگاهی بهرام از لشکرکشی خاقان چین
۲۵۹	پوزش خواستن خاقان چین از بهرام	۲۳۸	اندروز گرفتن بهرام از شبان
۲۶۱	فرجام کار بهرام و ناپدید شدن او در غار	۲۴۲	باز خواست بهرام از وزیر ستمکار
۲۶۸	در ختم کتاب و دعای علاءالدین	۲۴۴	شکایت کردن مظلوم اول
		۲۴۵	شکایت کردن مظلوم دوم

فهرست فرهنگ موضوعی

هفت پیکر

۲۰۵	۱۹- افسانه گنبد سرخ	۲۷۵	مقدمه
۲۹۹	۲۰- امتحان		آ- الف
۲۹۹	۲۱- امنیت	۲۷۷	۱- آب
۲۹۹	۲۲- امید	۲۷۷	۲- آب حیوان
۳۰۰	۲۳- انسان	۲۷۷	۳- آرزو
۳۰۰	۲۴- انسان و جهان	۲۷۸	۴- آرزوی خام
۳۰۱	۲۵- انسان و خدا	۲۷۸	۵- آفت بخشنده
۳۰۲	۲۶- انسان و ملک	۲۷۸	۶- آیه
۳۰۲	۲۷- اینار	۲۸۰	متن و ترجمه آیات
۳۰۲	۲۸- ایران	۲۸۳	۷- آیین حکمرانی
	ب	۲۸۶	۸- آیین دوستی
۳۰۳	۲۹- بخت	۲۸۷	۹- آیین زندگی
۳۰۳	۳۰- بختیاری	۲۹۱	۱۰- اجتماع
۳۰۳	۳۱- بداندیشی	۲۹۲	۱۱- احادیث
۳۰۴	۳۲- بدخویی	۲۹۲	متن و ترجمه احادیث
۳۰۴	۳۳- بدگوی	۲۰۴	۱۲- اخلاص عمل
۳۰۴	۳۴- بدگه‌ری	۲۰۴	۱۳- اخلاق
۳۰۴	۳۵- بهرام بر تخت پادشاهی	۲۰۴	۱۴- ادعای بدون عمل
۳۰۵	۳۶- بهرام (پادشاهی او)	۲۰۴	۱۵- ارتش
۳۰۶	۳۷- بهرام (تربیت او)	۲۰۵	۱۶- استغنا
۳۰۸	۳۸- بهرام (توحید او)	۲۰۵	۱۷- اسدی طوسی
۳۰۸	۳۹- بهرام (تولد او)	۲۰۵	۱۸- اعتدال

۳۴۱	۷۱- توحید
۳۴۲	۷۲- توصیفات (توصیف گور)
۳۴۳	۷۳- توکل

ج-ج

۳۴۴	۷۴- جان
۳۴۴	۷۵- جسم و جان
۳۴۴	۷۶- جوانی
۳۴۵	۷۷- جهت
۳۴۵	۷۸- چشم‌زخم
۳۴۵	۷۹- چین

ح-خ

۳۴۶	۸۰- حجاب‌های نورانی
۳۴۶	۸۱- حرص
۳۴۶	۸۲- حمد
۳۴۶	۸۳- حکمرانی و تاجداری
۳۴۷	۸۴- خدا
۳۴۸	۸۵- خدا و جهان
۳۴۹	۸۶- خرد
۳۵۰	۸۷- خطر
۳۵۰	۸۸- خطاب زمین بوس
۳۵۳	۸۹- خط خسروی
۳۵۳	۹۰- خنده و گریه
۳۵۴	۹۱- خودشناسی
۳۵۴	۹۲- خوزستان
۳۵۴	۹۳- خیال
۳۵۴	۹۴- خیانت و بدنامی
۳۵۴	۹۵- خیانت و خجالت

د-ذ

۳۵۵	۹۶- دانش اندوزی
۳۵۵	۹۷- در آسمان
۳۵۵	۹۸- دزدی
۳۵۶	۹۹- دوستی

۳۰۹	۴۰- بهرام (جنگ با خاقان)
۳۱۲	۴۱- بهرام جواب نامه
۳۱۴	۴۲- بهرام (خواستگاری هفت پادشاه)
۳۱۵	۴۳- بهرام دین او
۳۱۵	۴۴- بهرام شکار شیر و گور
۳۱۶	۴۵- بهرام (لشکرکشی به ایران)
۳۱۷	۴۶- بهرام مرگ او
۳۲۰	۴۷- بهرام (مرگ پدرش)
۳۲۲	۴۸- بهرام (نامه کسری به او)
۳۲۴	۴۹- بهرام و ازدها و گنج
۳۲۶	۵۰- بهرام و خشکالی
۳۲۷	۵۱- بهرام و کنیز او
۳۳۱	۵۲- بهرام و گرفتن تاج از میان دو شیر
۳۳۲	۵۳- بهرام و نیایش با خدا
۳۳۳	۵۴- بهرام و وفور نعمت در ملک او

پ-ت

۳۳۵	۵۵- پادشاهی
۳۳۵	۵۶- پادشاهی و انتخاب مردم
۳۳۶	۵۷- پاکدامنی
۳۳۶	۵۸- پاکدامنی و حلال‌خواهی
۳۳۷	۵۹- پاکی
۳۳۷	۶۰- پدر و پسر
۳۳۸	۶۱- پرخوری
۳۳۸	۶۲- پیامبر اکرم ﷺ
۳۳۹	۶۳- پیر
۳۳۹	۶۴- پیری
۳۴۰	۶۵- تداوم
۳۴۰	۶۶- ترازوی آسمان
۳۴۰	۶۷- تربیت
۳۴۰	۶۸- ترکنازی
۳۴۱	۶۹- تمرین
۳۴۱	۷۰- تندرسی

۳۶۵	۱۳۰- سفیدی
۳۶۶	۱۳۱- سگ خائن
۳۶۸	۱۳۲- سلطان علاءالدین
۳۷۵	۱۳۳- سلوک (سختی آن)
۳۷۵	۱۳۴- سلیمان و بلقیس
۳۷۷	۱۳۵- سمنا و نعمان
۳۷۹	۱۳۶- سنت الهی
۳۷۹	۱۳۷- سوز فراق
۳۸۰	۱۳۸- سیاست و ریاست
۳۸۲	۱۳۹- شب و روز
۳۸۲	۱۴۰- شریعت
۳۸۲	۱۴۱- شکر نعمت
۳۸۲	۱۴۲- شناخت
۳۸۵	۱۴۳- شناخت ابر و باد
۳۸۶	۱۴۴- شهریاری و میخوارگی
۳۸۷	۱۴۵- شهوت
۳۸۷	۱۴۶- شهوت و شکیبایی
۳۸۸	۱۴۷- شیوه ستاره‌شناسی

ص - ض

۳۸۹	۱۴۸- صبر
۳۸۹	۱۴۹- صبر و صید
۳۸۹	۱۵۰- صفت شاهان
۳۸۹	۱۵۱- طالع
۳۹۰	۱۵۲- ظلم

ع - غ

۳۹۱	۱۵۳- عبرت
۳۹۱	۱۵۴- عدالت
۳۹۱	۱۵۵- عدل
۳۹۲	۱۵۶- عدل (برکات آن)
۳۹۳	۱۵۷- عشق
۳۹۳	۱۵۸- عشق مجازی
۳۹۳	۱۵۹- عشق و توبه

۳۵۶	۱۰۰- دوستی وفاداری
۳۵۶	۱۰۱- دولت
۳۵۶	۱۰۲- دولت بیدار
۳۵۶	۱۰۳- دینداری
۳۵۶	۱۰۴- دین و دنیا
۳۵۶	۱۰۵- دیو

ر - ز

۳۵۸	۱۰۶- راستگویی
۳۵۸	۱۰۷- راستی
۳۵۸	۱۰۸- راستی و رستگاری
۳۵۸	۱۰۹- رستگاری
۳۵۹	۱۱۰- رنج و راحت
۳۵۹	۱۱۱- رنج و گنج
۳۵۹	۱۱۲- رنگ ارزق
۳۶۰	۱۱۳- رنگ زرد
۳۶۰	۱۱۴- رنگ سبز
۳۶۰	۱۱۵- رنگ سرخ
۳۶۱	۱۱۶- رنگ سیاهی
۳۶۱	۱۱۷- رنگ صندل
۳۶۱	۱۱۸- روز پنج شنبه
۳۶۱	۱۱۹- روزی
۳۶۲	۱۲۰- زاهد
۳۶۲	۱۲۱- زر
۳۶۳	۱۲۲- زن
۳۶۳	۱۲۳- زیبایی (توصیف آن)

س - ش

۳۶۴	۱۲۴- ساقی باقی
۳۶۴	۱۲۵- ستاره‌شناسی (منجمی)
۳۶۴	۱۲۶- سختگیری
۳۶۴	۱۲۷- سختی سلوک
۳۶۵	۱۲۸- سخن
۳۶۵	۱۲۹- سر رشته

۱۸۹- مریدی و مرادی	۴۰۶
۱۹۰- مستی و حیات	۴۰۶
۱۹۱- معراج پیامبر ﷺ	۴۰۶
۱۹۲- معروف و منکر	۴۰۹
۱۹۳- مهملی علیہ السلام	۴۱۰
۱۹۴- مهمان	۴۱۰
۱۹۵- می	۴۱۰

ن

۱۹۶- نازکشی	۴۱۱
۱۹۷- ناموران	۴۱۱
۱۹۸- نتیجه اعمال	۴۱۱
۱۹۹- نجوم	۴۱۲
۲۰۰- نصیحت	۴۱۲
۲۰۱- نصیحت پادشاه	۴۱۶
۲۰۲- نظامی	۴۱۶
۲۰۳- نظامی (عفت گفتار)	۴۲۰
۲۰۴- نظامی (قصه گوئی او)	۴۲۰
۲۰۵- نعمت شناسی و شکرگذاری	۴۲۱
۲۰۶- نقد	۴۲۱
۲۰۷- نکاح	۴۲۳
۲۰۸- نکونامی	۴۲۳
۲۰۹- نوروز	۴۲۳
۲۱۰- نیایش	۴۲۴
۲۱۱- نیت پاک	۴۲۷
۲۱۲- نیک مردی	۴۲۷

و-ه-ی

۲۱۳- وفای به عهد	۴۲۸
۲۱۴- ولایت پادشاهی	۴۲۸
۲۱۵- هدف زندگی	۴۲۹
۲۱۶- هفت پیکر	۴۲۹
۲۱۷- هفت پیکر از هفت کشور	۴۳۱
۲۱۸- هفت پیکر (تاریخ ختم آن)	۴۳۳

۱۶۰- عشق و جانبازی	۳۹۳
۱۶۱- عشق و حکومت	۳۹۳
۱۶۲- عشق و صبر	۳۹۴
۱۶۳- عشق و عاشق	۳۹۴
۱۶۴- عفت بیان	۳۹۴
۱۶۵- عقل	۳۹۶
۱۶۶- عقل و جان	۳۹۷
۱۶۷- عقل و شرع	۳۹۷
۱۶۸- علم و عمل	۳۹۷
۱۶۹- غم جدایی	۳۹۷

ف-ق

۱۷۰- فردوسی و محمود	۳۹۸
۱۷۱- فرهنگ	۳۹۸
۱۷۲- فلسفه خلقت	۳۹۸
۱۷۳- فناء فی الله	۳۹۸
۱۷۴- قابلیت	۳۹۸
۱۷۵- قصر خورنق	۳۹۹
۱۷۶- قضا و قدر	۴۰۰
۱۷۷- قناعت	۴۰۱
۱۷۸- قیاس	۴۰۱

ک-گ

۱۷۹- کتابه	۴۰۲
۱۸۰- گنج رابگان	۴۰۲
۱۸۱- گور بهرام	۴۰۳

ل-م

۱۸۲- لذت معنوی	۴۰۴
۱۸۳- مادران خاکیان	۴۰۴
۱۸۴- محرم راز	۴۰۵
۱۸۵- محکم کاری	۴۰۵
۱۸۶- مدیریت	۴۰۵
۱۸۷- مراد و نامرادی	۴۰۵
۱۸۸- مرگ	۴۰۶

۴۳۶	 هنر - ۲۲۳	۴۳۳	 هفت پیکر (فصول آن) - ۲۱۹
۴۳۶	 یزدگرد (ظلم اور) - ۲۲۴	۴۳۳	 هفت پیکر (نظم آن) - ۲۲۰
۴۳۸	 اشعار برگزیده - ۲۲۵	۴۳۵	 هفت گنبد - ۲۲۱
۴۴۷	 فهرست اعلام - ۲۲۲	۴۳۶	 همنشین - ۲۲۲

مقدمه

مثنوی هفت‌پیکر که آن را بهرام‌نامه و هفت‌گنبد نیز نامیده‌اند چهارمین منظومه حکیم نظامی است که بیش از پنج هزار بیت شعر دارد.

موضوع بهرام‌نامه یا هفت‌پیکر شرح زندگی بهرام پنجم معروف به بهرام گور است که چهاردهمین پادشاه سلسله سامانی بوده که در نیمه اول قرن پنجم میلادی می‌زیسته است.

نظامی این اثر را همانند سایر آثارش با نیایش به درگاه حضرت بی‌نیاز آغاز کرده و مطالب بسیار بلند عرفانی را در راز و نیاز با خدایش مطرح می‌کند. سپس به مدح و ثنای فخر آفرینش حضرت رسول اکرم ﷺ پرداخته و بعد از آن معراج آن جناب را مطرح کرده و مضامین توحیدی و عرفانی را در این اشعار بیان می‌کند.

در اثنای قصه بهرام گور به هر مناسبتی به نصیحت و بیان اسرار زندگی فردی و اجتماعی می‌پردازد. وی این اثر جاودان را به درخواست - سلطان علاءالدین کرب اوسلان - از سلسله ترکان آق سنقر سروده است. خود وی در این خصوص می‌گوید:

چون اشارت رسید پنهانی	از سرا پسرده سلیمانی
پر گرفتم چو مرغ بال گشای	تا کنم بر در سلیمان جای
در اشارت چنان نمود برید	که هلالی برآورد از شب عید
تا کند صید سحر سازی تو	جادوان را خیال بازی تو
عطسه‌ای ده ز کلک نافه گشای	تا شود باد صبح غالیه سای
چون برید از من این غرض درخواست	شادمانی نشست و غم برخاست

پیرو این درخواست، نظامی آنچه از تاریخ اطلاع داشته و یا آثار تاریخی در دسترس داشته است را به کار بسته و با حذف و اضافه‌های مجاز و در حد نیاز با قلم شعر پردازش داده و چنین

اثری خلق کرده است. او خود می‌گوید من از هر ورقی که در این زمینه به دستم می‌رسید استفاده می‌کردم. مانند آثار تاریخی و افسانه‌ای فارسی و عربی و بخاری و طبری.

جستم از نامه‌های نفز نورد	آنچه دل را گشاده دانسد کرد
هر چه تاریخ شهریاران بود	در یکی نامه اختیار آن بود
چابک اندیشه‌ای رسیده نخست	همه را نظم داده بود درست
مانده زان لعل ریزه لختی گرد	هر یکی زان قراضه چیزی کرد
من از آن خرده چون گهرسنجی	بر تراشیدم این چنین گنجی
تا بزرگان چو نقد کار کنند	از همه نقدش اختیار کنند
آنچه ازو نیم گفته بد گفتم	گروهی نیم سفته را سفتم

می‌گوید انسان چابک‌اندیشه‌ای چون فردوسی قبل از من به بیان این قصه پرداخته است از این رو من گفته‌های او را تکرار نکرده و به گفتن ناگفته‌ها یا نیمه گفته‌ها می‌پردازم. تا اهل ذوق و هنر و نقد را از خواندن هر دو ملال نآید و هر دو اثر آنها را به کار آید.

سپس به تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای خود در این خصوص اشاره کرده و می‌گوید: از نسخه‌های مربوط به این قصه هر جای دنیا سراغ یافتم به سوی آن تافتم تا آن را به دست آوردم و بعد از جمع‌بندی و جرح و تعدیل در تنظیم این اثر مورد استفاده قرار دادم.

باز جستم ز نامه‌های نهان	که پراکنده بود گرد جهان
زان سخن‌ها که تازیت و دری	در سواد بخاری و طبری
وز دگر نسخه پراکنده	هر ذری در دفینی آکنده
هر ورق که افتاد در دستم	همه را در خریطه‌ای بستم
چون از آن جمله در سواد قلم	گشت سر جمله‌ام گزیده به هم
گفتمش گفتنی که به‌پسندند	نه که خود زیرکان بر او خندند

سپس به توفیق خود اشاره کرده و همه توفیقات خود را در گرو لطف الهی و طالع و سرنوشت خویش می‌داند.

رشته بکستاست ترسم از خطرش	خاصه ز اندازه برده‌ام گهرش
در هزار آب غسل بساید کرد	تا به آبی رسی که شاید خورد

سخنی خوشتر از نواله نوش
 کی سخا سوری من ندارد گوش
 در سخا و سخن چو می پیچم
 کار بر طالع است و من هیچم
 نسبت عفری است با قوسی
 بخل محمود و بذل فردوسی
 اسدی را که بودلف بنواخت
 طالع و طالعی به هم در ساخت
 من چه می گویم این چه گفت من است
 کآبم از ابر و درم از عدن است
 در خاتمه به ارزش کتاب هفت پیکر و لطائف آن اشاره کرده و می گوید. این اثر پر از رمز و اشارات است که در قالب افسانه گویی درآمده است. در واقع اسرار ضمیر شگرف خود را به وسیله سخن در قالب افسانه بازگو کرده ام.

میوه ای دادمت ز باغ ضمیر
 چرب و شیرین چو انگبین در شیر
 پیش بیرونیان برونش نغز
 وز درونش درونیان را مغز
 حلقه بسته پر ز در دارد
 وز عسارت کلید پسر دارد
 هر چه در نظم او ز نیک و بد است
 همه رمز و اشارت خرد است
 هر یک افسانه ای جداگانه
 خانه گنج شد نه افسانه
 آنچه کوتاه جامه شد جسدش
 کردم از نظم خود دراز قدش
 و آنچه بودش درازی از حد بیش
 تا در آری به حسن او نظری
 کوتاهی دادمش به صنعت خویش
 لطف بسیار دخل اندک خرج
 جلوه ای دادمش به هر هنری
 تا بدانند کز ضمیر شگرف
 کرده در هر دقیقه درجی درج
 هر چه خواهم در آورم به دو حرف

نظامی در پایان کتاب ضمن تعریف و تمجید از سلطان به چند مطلب به طور اختصار اشاره می کند.

الف: این که گنج حقیقی در علم و عمل نهفته است که پایان ناپذیر است. ثروت های مادی دنیوی هر قدر فراوان باشد فناپذیر بوده و چه بسا در اثر یک حادثه فردی یا اجتماعی از کسی گرفته و به دیگری انتقال یابد. اما گنج معرفت نه فناپذیر است و نه قابل نقل و انتقال، بلکه برای همیشه در جان صاحب آن باقی می ماند.

ب: سلطان واقعی و بی نیاز کسی است که به ثروت پایان ناپذیر قناعت رسیده باشد. نه این که

چند صباحی چند خدم و حشم فراهم کرده و به آن دلبد باشد. من که در قلعه قناعت به سر می‌برم به هیچ سلطانی نیاز ندارم بلکه سلاطین به من نیاز دارند که هر کدام به نوبه خود از من تقاضای تألیف کتابی را دارند. پس این من هستم که به سلاطین می‌بخشم و آنها را وامدار خود می‌سازم.

ج: نظامی یکی از دلایل قبولی تقاضای شاهان و تألیف کتاب به نام آن را در آخر مثنوی هفت‌پیکر چنین بیان می‌کند که. من برای حفظ این اثر جاودان از دستبرد حوادث آن را به نام سلطان محمود می‌کنم تا دیگر کسی نتواند آن را از بین برده یا تحریف کرده و یا به نام خود بزند. ضمن این که دربار شاهان با توجه به امکانات فراوان برای اشاعه نام خود به کتابت و انتشار این اثر اقدام می‌کنند، که خود وسیله خوبی برای تکثیر اثر و مصون ماندن از حوادث است.

با همه چون ملک برآمده‌ای	وز همه چون فلک سرآمده‌ای
اینچنین نامه بسر تو شاید بست	کز تو جای بلندنامی هست
چونکه شد لعل بسته بر تاجش	بر تو بستم ز بیم تاراجش
مسیب‌های دادمت ز باغ ضمیر	چرب و شیرین چو انگبین در شیر
چون من از قلعه قناعت خویش	شاه را گنج زر کشیدم پیش
در ادا کردن زر جایز	وامدار من است روئین دز
گسر نرنجی ز راه معذوری	گویمت نکته‌ای به دستوری
بزم‌های تو گرچه رنگین است	آنچه بزم مخلد است این است
هر چه هست از حساب گوهر و گنج	راحت این است و آن دگر همه رنج
آن اگر صد کشد به پانصد سال	دیر زی تو که هم رسد به زوال
وین خزینه که خاص درگاه است	ابدالدهر بسا تو همراه است

تاریخ ختم هفت‌پیکر. ۱۴ رمضان ۵۹۳ هست که خود وی در آخر منظومه هفت‌پیکر چنین می‌گوید:

چون مرا دولت تو یاری کرد	طبع بین تا چه سحرکاری کرد
از پس پانصد و نود سه بران	گفتم این نامه را چو ناموران

روز بسر چارده ز ماه صیام چسار ساعت ز روز رفته تمام
 باد بر تو مبارک این پیوند تا نشینی بر این سریر بلند
 نوشی آب حیات ازین ابیات زنده مانی چو خضر از آب حیات
 به امید آن که این اثر مقبول اهل معنی و مشکور شاکران و مطلوب طالبان علم و اندیشه و
 هنر قرار گیرد.

قادر فاضلی

تهران - بهمن ۱۳۸۶